

میرشایمر، دانشمند سیاسی مشهور آمریکایی در گفت‌وگو با استاد دانشگاه شیکاگو

روسی‌ها در اوکراین پیروز خواهند شد

گفت‌وگو

سمیه ابراهیم خلیلی
مترجم

پل بیتینک، استاد دانشگاه شیکاگو با جان میرشایمر، دانشمند سیاسی مشهور آمریکایی و محقق روابط بین‌الملل که به مکتب فکری رئالیستی تعلق دارد، گفت‌وگویی انجام داده است. جان میرشایمر در این گفت‌وگو نمایی کلی از رئالیسم ته‌اجمی را ارائه می‌دهد. او درباره سیاست خارجی اتحادیه اروپا و میزان وابستگی آن به سیاست ایالات متحده بحث می‌کند و استراتژی روسیه و چگونگی شکست اوکراین با پیامدهای منفی شدید برای اروپا و ناتو را توضیح می‌دهد.

به نظر شما نتیجه جنگ روسیه-اوکراین چه خواهد بود؟

من در واقع هیچ حرف مثبتی ندارم، فکری نمی‌کنم اوضاع فقط بدتر می‌شود، فکر نمی‌کنم بیشتر مردم بدانند که ما با چه مشکلی روبه‌رو هستیم. به صورت شفاف می‌گویم که روس‌ها در اوکراین پیروز خواهند شد. البته این پیروزی عواقب منفی برای اروپا خواهد داشت و آسیب قابل توجهی به ناتو وارد خواهد کرد. به نظر من ناسیونالیسم یک نیروی رو به رشد در سراسر جهان است. حتی نظام‌های لیبرال اروپایی هم در حال حاضر با خطر مواجهند.

وضعیت سیاسی داخلی آمریکا، مخصوصاً با توجه به آنچه که با حضور احتمالی آنتی دونالد ترامپ اتفاق می‌افتد و طرز فکرش در مورد دموکراسی، آینده کشور را به خطر می‌اندازد. همچنین نباید از نظر دور داشت که آمریکا در رابطه با خاورمیانه در مشکلات بزرگی غرق شده است. این ایده که اسرائیلی‌ها در حال حل این مشکل هستند، ایده درستی نیست، هیچ راه‌حلی برای غزه وجود ندارد.

این دنیایی است که فقط خودتان توان کمک به خود را دارید. اگر دچار مشکل با دولتی شوید که قدرتمند است و نیت بدی نسبت به شما دارد، هیچ مقام بالاتری وجود ندارد که بتواند شما را نجات دهد. بنابراین، این منطق در مورد همه دولت‌های سیستم صدق می‌کند، همه آنها می‌دانند که باید قدرتمند باشند، اما قدرت اساساً یک پدیده مجموع صفر است که دولت‌ها در نهایت برای کسب آن با یکدیگر رقابت می‌کنند. گاهی اوقات این رقابت امنیتی به جنگ تبدیل می‌شود.

حالا مردم در دنیای مالی، اقتصادی و حتی دانش‌پژوهان یا دانشمندان اقتصاد، روی این واقعیت تمرکز نمی‌کنند که جهان، پر از هرج و مرج است و هیچ مقام بالاتری وجود ندارد. تهدید جنگ همیشه وجود دارد. چیزی که اقتصاددان‌ها علاقه‌مند به انجام آن هستند، ایجاد حداکثری رفاه است. این هم از نقطه نظر اقتصادی کاملاً منطقی است، اما اینجا توجهی به مسائل امنیتی نمی‌شود، توجهی به این واقعیت نیست که شما در دنیایی زندگی می‌کنید که در آن هیچ مقام بالاتری وجود ندارد و ممکن است دولت دیگری به شما حمله کند که به شما انگیزه می‌دهد که واقعاً قدرتمند باشید.

بنابراین شما این واقع‌گرایی منطقی را دارید که بر اهمیت تلاش برای بقا در سیستمی تمرکز می‌کند که در آن قدرت بالاتری وجود ندارد و قدرت مهم است. اما در همین زمان شما اقتصاددانان و افراد تجاری را دارید که به این ملاحظات توجه نمی‌کنند و در عوض فقط نگران هستند که چگونه می‌توان ثروتمند شد و اینها

دو روش بسیار متفاوت برای تفکر در مورد جهان هستند.

بله، اما در عین حال یک تاجر می‌خواهد قوی‌تر شود و سهم بازار را از رقیب خود بگیرد و اگر فرصتی هم پیدا کند یا اگر بتواند، از آسیب‌پذیری رقیب استفاده کند. آمریکا هم همین کار را می‌کند. بنابراین، از این نظر شباهت‌هایی بین نحوه عملکرد دولت‌ها و فعالیت‌های کسب‌وکار وجود دارد. بگذارید آن را منطق اقتصادی و منطق واقع‌گرایانه بنامیم. در هر دو منطق رقابت زیادی وجود دارد، اما بقا در مفهوم واقع‌گرایانه معنای کاملاً متفاوتی دارد؛ تلاش برای بقا. ممکن است دولت دیگری به شما حمله کند و آسیب قابل توجهی به شما وارد کند، حتی ممکن است شما را از روی نقشه حذف کند. اما در دنیای اقتصاد، رقابت به معنای بسیار متفاوتی است. ممکن است شرکت شما توسط شرکت دیگری خریداری شود، شما ممکن است ورشکسته شوید، اما به بقای خود فکر نمی‌کنید، هرچند دیگر کشورها در مورد بقای خود فکر می‌کنند. در منطق اقتصادی، شما به رفاه فکر می‌کنید و اینکه ثروتمندتر شوید.

بنابراین تفاوت بسیار زیادی وجود دارد بین منطق رقابت اقتصادی و رقابت نابرابر ناشی از رئالیسم و اینجاست که بحث واقعی شروع می‌شود. فکر نمی‌کنم کسی منکر این باشد که بقای یک دولت مهم‌تر از رفاه برای مردم آن کشور باشد. یعنی در عمل تضاد بین منطق اقتصادی و منطق بقا در این مورد شکل می‌گیرد.



در همین زمان شما اقتصاددانان و افراد تجارت پیشه را دارید که به ملاحظات امنیتی توجه نمی‌کنند و در عوض فقط نگران هستند که چگونه می‌توان ثروتمند شد



شما معتقدید، براساس نظریه رئالیسم ته‌اجمی، هر کشوری دوست دارد یک هژمونی منطقه‌ای باشد و بر دیگر کشورها به واسطه قدرت و نفوذش سلطه داشته باشد؛ ولی اگر اتحادیه اروپا را در نظر بگیرید که یک کشور مستقل نیست بلکه مجموعی از کشورها یا یک اتحادیه سیاسی است، نظریه جمع کردن قدرت توسط یک کشور در این

چهارچوب را چگونه توضیح می‌دهید؟

چهارچوب واقع‌گرای من بر دولت‌ها متمرکز است و استدلال می‌کند که دولت‌ها بازیگران اصلی سیستم هستند و هیچ شکلی وجود ندارد که دولت‌ها را نتوانند گردهم آیند و می‌توانند نهادهایی مانند اتحادیه اروپا یا ناتو را تشکیل دهند و این نهادها برای سیاست خارجی آنها بسیار مهم هستند. اگر شما امروز به اروپا نگاه کنید، مجموعه‌ای

یادداشت

مهدی سیف‌نیریزی

کارشناس حوزه فقه‌فراز

برگزار کرد که بشدت از سوی تل‌آویو مورد اعتراض قرار گرفت، همچنین روسیه بارها پیش‌نویس قطعنامه‌هایی را در شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت کشتار غیرنظامیان توسط اسرائیل در نوار غزه طرح کرد که با وتوی سران کشورهای غربی مواجه شد. در طول ۲۰ روز گذشته بارها شاهد محکومیت اقدامات اسرائیل توسط سرگئی لاوروف و شخص ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه بوده‌ایم، به این امر می‌توان ارسال کمک‌های متعدد بشردوستانه مسکو به نوار غزه یا مذاکرات متعدد با سران حماس در راستای آزادی برخی از اسیران اسرائیلی را اضافه کرد.

اما این مواضع تنها موارد حمایت مسکو از اقدامات محور مقاومت یا ایران در طول ۶ ماه گذشته نبوده است. شاید باید شاخص‌ترین مورد حمایت کرملین از ایران را در محکومیت حمله تروریستی رژیم‌صهیونیستی به مقر کنسولگری تهران به تل‌آویو دانست؛ جایی که واسیلی نینزیا، نماینده دائم روسیه در سازمان ملل ضمن محکومیت هدف قرار دادن اماکن دیپلماتیک ایران، این اقدام را عملی تروریستی اعلام کرد و خواستار محکومیت اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل شد و همچنین پاسخ موشکی ایران را عملی متقابل و قانونی دانست. وی در این دو نشست ویژه شورای امنیت اقدامات سلطه‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه ایالات‌متحده آمریکا را بزرگ‌ترین عامل بی‌ثباتی و تنش در منطقه خاورمیانه اعلام کرد.

همچنین در راستای سیاست‌های در پیش گرفته شده مسکو، باید به تحکرات مثبت نیروهای نظامی این کشور در سوریه بخصوص منطقه

دفاع روسیه از محور مقاومت؛ استراتژی زودگذر یا سیاست اصولی؟

بلندی‌های جولان اشاره داشت که منجر به کاهش حملات هوایی اسرائیل به خاک سوریه شده است.

استراتژی مقطعی یا سیاست اصولی

اما آیا این سیاست حمایتی روسیه از ایران و محور مقاومت یک استراتژی مقطعی است یا یک سیاست اصولی نزد کرملین؟ پس از شروع جنگ اوکراین و تقابل همه‌جانبه غرب جمعی، خصوصاً ایالات‌متحده، مسکو سعی کرده است در کنار جنگ نظامی در میدان، تقابلی همه‌جانبه را نیز در حوزه گفت‌وگویی و دیپلماسی با واشنگتن آغاز کند. از همین‌رو تقابل نظری با جهان تک‌قطبی و هژمونی آمریکا و تبلیغ و ترویج مؤلفه‌های جهان چندقطبی یا چندقدرتی در اولویت دستگاه سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. در حوزه دیپلماسی، روس‌ها برای اینکه بتوانند با اجماع جهانی و شبکه تحریم‌های سنگین غرب مقابله کنند، احتیاج داشتند با یک دیپلماسی فعال از حمایت کشورهای غیرغربی بهره‌مند شوند. از همین‌رو می‌توان حمایت از اقدام انقلابیون نیجر و اخراج نیروهای فرانسوی و محدود کردن پایگاه‌های آمریکایی در این کشور و برخی دیگر از کشورهای اروپایی را در راستای جذب کشورهای جنوب جهانی تفسیر کرد.

اما شروع درگیری میان نیروهای فلسطینی و جنایتکاران صهیونیست این موقعیت فوق‌العاده را در اختیار مسکو قرار داد تا بتواند در لایه‌های گوناگون به نقد سیاست‌های مخرب و یک‌جانبه غرب بپردازد. در حال حاضر گسترش رویدادها تقریباً کرملین را ذیبنفع اصلی اتفاقات خاورمیانه کرده است و نخبگان روسیه را در مورد درستی مسیر انتخاب شده متقاعد می‌کند. یکی از موضوعاتی که مسکو

دیگر به غرب اعتماد ندارد و این بدان معناست که چشم‌اندازهای جدیدی برای مسکو در سیاست خارجی باز می‌شود. از سوی دیگر تشدید تنش و درگیری بین اسرائیل و فلسطینیان به یک بحران ایده‌آل برای روسیه تبدیل شده است. مسکو در ایجاد این بحران نقشی نداشته است و تلاش خاصی هم برای اتمام آن انجام نمی‌دهد،



واسیلی نینزیا، دائم روسیه در سازمان ملل ضمن محکومیت هدف قرار دادن اماکن دیپلماتیک ایران، این اقدام را عملی تروریستی اعلام کرد

سیستم سیاسی غرب‌محور پس از عملیات طوفان الاقصی استفاده از تنش سیاسی و نظامی میان ایران و رژیم اسرائیل است. پس از حملات تروریستی اسرائیل به مقر دیپلماتیک ایران در دمشق، این روسیه بود که بلافاصله درخواست یک نشست فوری شورای امنیت را داد. روس‌ها سعی کردند از این فرصت در تخریب چهره غرب نزد جهانیان استفاده



کرد و سیستم سیاسی غرب‌محور را محکوم کنند. نماینده روسیه در این نشست حمایت‌های غرب از رژیم‌صهیونیستی را دلیل اصلی تشدید تنش‌ها دانست. کرملین با استفاده از همین رویکرد به استقبال پاسخ قاطع موشکی ایران رفت و در نشست شورای امنیت با انتقاد از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و تبعیض‌آمیز کشورهای غربی، پاسخ ایران را واکنشی طبیعی به اقدامات و تحریکات

آمریکا و متحدانش در منطقه دانست. به عبارت بهتر، روسیه سعی کرده با استفاده از موقعیت‌هایی که بحران خاورمیانه در اختیار آن قرار داده است به تخریب پایه‌های جهان تک‌قطبی و هژمونی ایالات‌متحده بپردازد.

شاید بتوان گفت شعله‌ور شدن مجدد بحران خاورمیانه هدیه غیرمنتظره‌ای برای کرملین بود. مسکو در پس‌زمینه این درگیری‌ها اساساً بدون هیچ تلاشی در چندین جهت پیروزی‌های

ازرزشمندی به دست آورد. نزدیکی مسکو با حماس و حمایت از گفتمان تشکیل کشور مستقل فلسطینی، متعاقب آن وخامت روابط با رژیم‌صهیونیستی، افزایش همکاری با ایران در قالب‌های تجاری، نظامی و امنیتی و همچنین گسترش روابط راهبردی با عربستان و امارات متحده عربی به عنوان دو شریک اصلی ایالات‌متحده در منطقه خاورمیانه و از سوی دیگر مستحکم کردن روابط با آنگارا به عنوان یکی از تأثیرگذارترین کشورهای منطقه و یکی از اعضای ناتو در کنار جلب حمایت کشورهای جنوب جهانی بخصوص کشورهای آفریقایی، نشان‌دهنده یک تغییر استراتژی در سیاست خارجی و بازنگری سیاست‌های خاورمیانه‌ای کرملین است. البته می‌تواند در میان مدت یا درازمدت با ورود به جهان چندقطبی و گذار به نظم نوین جهانی، بسیاری از این استراتژی‌ها تغییر کرده و برخی از تعارضات خود را نمایان کند. نکته‌ای که در این بین حتمی به نظر می‌رسد این است که این تغییر رویکرد کرملین در دوری از غرب و نزدیکی به کشورهای جنوب، متأثر از شرایط حاکم بر فضای بین‌الملل و منشأ آن اتخاذ یک سیاست اصولی است.